

مناسبات آزادی و ارزش‌های الهی

□ عباسعلی جاوید *

چکیده

مناسبات آزادی و ارزش‌های الهی، از آن جهت که در تنظیم روابط اجتماعی، نقش به‌سزایی دارد، از اهمیت بالایی برخوردار است. آزادی به‌عنوان یکی از موهبت‌های الهی که خداوند متعال، در نهاد بشر، تعبیه فرموده و با وجود این نعمت خداوندی، انسان حق انتخاب مبدأ و مسیر و مقصد را به دست آورده است. شناخت مناسبات آزادی و ارزش‌های الهی به معنای (عقاید و باورهای انسان در باره آنچه که مطلوب، مناسب، و خوب و یا بد است، دارند، و از جهان بینی منشاء می‌گیرد) در تنظیم معقول آن مناسبت راهگشا و سازنده است. مقاله حاضر در صدد است این مساله را به بحث و بررسی بگیرد و با وقوف بر ضرورت شناخت مناسبات این دو مقوله مهم، با استفاده از روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی - تحلیلی، با هدف دستیابی به خوانش جدیدی از تنظیم روابط دولت و ملت در راستای وظیفه متقابل حفظ آزادی در چارچوب بیانیه گام دوم انقلاب، به این یافته‌های مهم دست یافته است: آزادی به‌عنوان موهبت عظیم الهی و از لوازم حیات و تکامل انسان، در پرتو ارزش‌های الهی معنا و مفهوم واقعی و حقیقی یافته و ارزشمند می‌شود. و نسبت تعاملی متعالی میان آن دو برقرار است که ناشی از کاربرست ارزش‌های الهی در استفاده از نعمت ارزشمند آزادی است. و تنها در جامعه اسلامی است که چنین مناسباتی برقرار می‌شود.

کلیدواژه‌ها: آزادی، مناسبات، ارزش‌های الهی، جامعه اسلامی، نسبت تعاملی.

* کارشناسی ارشد علوم سیاسی مؤسسه امام خمینی علیه‌السلام.

مقدمه

شناخت و بررسی و تعیین نسبت میان آزادی و ارزشهای الهی، در جوامع انسانی، بویژه جامعه اسلامی از ضرورت مضاعف برخوردار است. آزادی به معنای وسیع کلمه که هم شامل داشتن اراده و قدرت انتخاب و هم نبود مانع است، لازمه حیات و رشد و تکامل فرد و جامعه انسانی است. به گونه ای که اگر این نسبت نادیده گرفته شود یا نسبت معقول برقرار نگردد، این موهبت الهی (آزادی) از بار ارزشی و انسانی، تهی گشته و در سطح نازل و فرودین آزادی حیوانی، سقوط می کند. و مصداق آیه شریفه: "... یتمتعون ویأکلون کما تأکل الأنعام والنار مثوی لهم" سوره محمد ﷺ آیه ۱۲، و در ردیف چارپایان قرار خواهد گرفت. زیرا مراتبی از آزادی (نبود مانع) جهت رشد و تکامل جسمی حیوان و حتی گیاه، نیز لازم است که به رشد و نمو برسد. * شهید مطهری، ۱۳۹۴، ص ۲۲*

بنابر این، آزادی هنگامی بار ارزشی به خود می گیرد و ارزشمند می شود که در پرتو و بر مبنای ارزشهای الهی ناشی از جهان بینی، معنا و مفهوم شده و تحقق بگیرد. سه وضعیت عمده: تباین، تقدم آزادی بر ارزشها یا تقدم ارزشهای الهی بر آزادی و تعامل آزادی با ارزشهای الهی، در این مسأله قابل تصور و طرح است. که تحقق هر کدام، آثار و پیامدهایی را در جامعه اسلامی در پی خواهد داشت. دو حالت اول و دوم از وضعیت اشاره شده یا منجر به تنزل شأن انسانی جامعه و بروز هرج و مرج در روابط اجتماعی (تقدم آزادی بر ارزشهای الهی)، گشته یا انگیزه و نشاط را از جامعه گرفته و حالت رخوت و رکود اجتماعی (ارزشها منهای آزادی) حاکم، و در روابط میان افراد جامعه و حاکمان، باعث فاصله و شکاف خواهد شد.

از این رو بر قراری وضعیت و نسبت تعامل؛ آزادی در پرتو و بر مبنای ارزشها ضرورت غیر قابل انکار می یابد. بدین جهت، گرچند در موضوع آزادی چه به لحاظ مفهومی و چه به ملاحظه مصداقی پژوهش‌های فراوان صورت گرفته و آثار پر ارج، به وجود آمده است. و این روند، بسیاری (اندیشمندان و نویسندگان غربی و برخی از نویسندگان اسلامی) را به سوی یکجانبه

نگری (تقدم مطلق آزادی) سوق داده است. اما اکثر دانشمندان و پژوهندگان اسلامی با جهت‌گیری علمی و منصفانه به این مهم پرداخته و آثار ارزشمند به وجود آورده‌اند. از جمله: می‌توان به کتاب "بر رسیهای اسلامی" اثر: مرحوم علامه طباطبایی، انتشارات هجرت قم، ۱۳۶۱ ش، جلد سوم و کتاب "فلسفه حقوق بشر" آیت الله جوادی آملی، موسسه اسراء قم، ۱۳۷۵ ش و کتاب‌های "آزادی انسان" شهید مطهری، ۱۳۹۴ ش، نشر بینش مطهر، تهران، و کتاب "حکمت اصول سیاسی اسلام" علامه جعفری، ۱۳۷۳ ش، بنیاد نهج البلاغه، و چند کتاب: "دین و آزادی" علامه مصباح یزدی ۱۳۸۱ ش، قم و کتاب "نظریه سیاسی اسلام" علامه مصباح، در دو جلد، ۱۳۹۱ ش موسسه امام خمینی قم، و... اشاره کرد. آثار یادشده که بسیار پر ارج و محققانه هستند، بیشتر در حول و محور مفهوم و تحولات مفهومی آزادی و مقایسه آن با آنچه که در آثار نویسندگان غربی وجود داشته، پدید آمده است.

مقاله پیش رو، با استفاده و بهره‌گیری از آثار گرانسنگ گفته شده و با درک ضرورت نیاز جامعه اسلامی، به شناخت و مطالعه نسبت میان دو مقوله سرنوشت ساز و مهم آزادی و ارزشهای الهی با چشم داشت رویکرد تنظیم مناسبات تعاملی آزادی و ارزشهای الهی در جامعه اسلامی میان شهروندان از یکسو و آنها با حاکمان اسلامی، در راستای ایجاد و احیای تمدن نوین و اصیل اسلامی با توجه به الگوی جامعه ای با رهبری پیامبرگرمی اسلام (مدینه النبی) و جامعه علوی (حکومت عادلانه امیرالمومنین علی علیه السلام) و معطوف و با چشم انداز زمینه سازی جامعه سراسر عدل و داد آرمانی و جهانی تحت حاکمیت آخرین رهبر و امام و پیشوای الهی (امام مهدی عج)، پرداخته است تا با توجه به بضاعت اندک علمی، سهم اندکی در این روند و فرایند مطالعاتی داشته و در آمدی باشد بر پژوهش‌های عالمانه و پر بار پژوهندگان محقق و فرزانه که زوایای بیشتر و بهتر این مسایل را پی بگیرند.

بنابر این سوال اصلی که فراروی این نوشته مطرح بوده اینست که: چه نسبت میان دو مقوله مهم آزادی و ارزشهای الهی وجود دارد؟ نوشته حاضر تا اینجا به این فرضیه دست یافته است که میان آزادی به معنای کلی اراده و حق انتخاب و داشتن توان و قدرت و نبود مانع، که از لازمه حیات و تکامل انسان است با ارزشهای الهی ناشی از جهان بینی اسلامی، نسبت تعاملی

متعالی بویژه در جامعه اسلامی، برقرار هست و وجود توأمان آزادی و ارزشهای الهی در جامعه اسلامی ضرورت غیرقابل انکار دارد و تنها با این رویکرد و انگاره می‌توان به سیر تکاملی جامعه چشم دوخت و امید وار بود و به تمدن همراه با تدین، مسیر تکاملی جامعه اسلامی را با الگوگیری از دو جامعه اسلامی و حکومت دینی نبوی ﷺ و علوی علیه السلام، نزدیک کرد. انشا الله!! در این مرحله از بحث، به تعریف مفاهیم پرداخته و دنباله بحث اصلی را پی می‌گیریم.

الف) آزادی

آزادی در زبان فارسی به واژگانی از قبیل عتق، حریت، اختیار، خلاف بندگی و عبودیت و اسار و اجبار، قدرت عمل و ترک عمل، قدرت انتخاب، رهایی و خلاص معنا شده است.*
دهخدا، لغت نامه، ج ۱ ص ۷۷، مترادف واژه عربی "الحرية" و واژه انگلیسی "Freedom" و "Liberty" است.

۱. مفهوم آزادی: در اینکه آزادی دارای مفهوم واحد یا متعدد است؟ بین اندیشمندان اختلاف نظر وجود دارد. برخی مانند: "آیزنبرلین" با تقسیم آزادی به دو قسم منفی و مثبت بر تعدد مفهوم آزادی تاکید دارند و آزادی منفی را به مفهوم؛ شخص یا اشخاص عملاً آن چه را بخواهند عمل کنند یا آن چنان که می‌خواهند باشند، بدون دخالت دیگران. و آزادی مثبت به اینست که فرد یا افراد، آقا و صاحب اختیار باشد و تصمیماتی که می‌گیرند در اختیار خود باشند و به هیچ نیرویی از خارج وابسته نباشد. *برلین، ۱۳۶۸ ش، ص ۲۳۶-۲۴۹*

این نظریه از سوی بسیاری از صاحب نظران نقد و بررسی و با ایرادهای اساسی رو برو شده است. از جمله اینکه تقسیم مفهومی آزادی نه تنها مفهوم آزادی را روشن نمی‌کند بلکه بر ابهام مفهومی آن می‌افزاید و نمی‌تواند تمایز ماهوی میان این دو معنا را بیان نماید. بنابراین به نظر اکثر اندیشمندان آزادی، به لحاظ مفهومی کمابیش دارای مفهوم واحد و جهان شمول است و دارای سه عنصر اصلی رهایی و آزادی چیزی یا کسی از چیزی یا مانعی برای انجام دادن چیزی و یا برخورداری از چیزی است. *میراحمدی، ۱۳۸۱ ص ۲۵-۲۶*

به نظر می‌رسد تعدد قلمرو یا عرصه آزادی باعث شده که برخی از صاحب نظران، آن را بر

تعدد مفهوم آزادی حمل نمایند. ! بنا براین در این نوشته با تاکید بر وحدت مفهومی آزادی (قدرت و توان انجام کاری یا رسیدن به چیزی بدون وجود مانع یا مزاحمت با حقوق دیگران)، تعدد مصادیق و قلمرو یا عرصه‌های آزادی، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. البته در طی بحث‌های بعدی ابعاد و حدود آزادی توضیح داده خواهد شد و مفهوم آزادی با توجه به آنها و ضوح بیشتری خواهد یافت.

ب) ارزشهای الهی

۱. ارزشها: ارزشها عقایدی هستند که افراد یا گروههای انسانی در باره آنچه که مطلوب، مناسب، خوب یا بد است، دارند. * مجید کافی، ۱۳۸۵ش، ص ۵۵
۲. و در تعریف بهتر، " ارزشها مطلوبیتهای اند که در گام نخست، انسانی (نه صرف اطفال غریز) باشند و براهنمایی عقل و با انتخاب آگاهانه همراه بوده و مربوط به تأمین خواستههای متعالی باشد. * مصباح یزدی، ۱۳۷۳ش، ص ۵۰-۵۲
- ارزشها در جهان بینی ریشه دارند، نوع نگاه به جهان وانسان (جهان بینی)، ارزشها را تعریف تبیین و اهمیت آنها را توصیف می‌کند. اگر افراد و جامعه دارای جهان بینی مادی باشند، ارزشهای آنها نیز مادی بوده و ارزشهای الهی برای آنها اهمیت ندارد. اما اگر جهان بینی الهی باشد؛ و اعتقاد افراد و جامعه بر اساس اینکه خداوند متعال، خالق و مدیر و مدبر و رب العالمین است و ایجاد و ادامه حیات جهان و انسان با اراده حکیمانه الهی، ممکن و میسر است، آنگاه ارزشهای حاکم بر چنین جامعه‌ی نیز رنگ و بوی الهی به خود می‌گیرد و ارزشهای مادی صرفاً بخاطر نقش مقدمی و وسیله‌ای، نه بیشتر، اهمیت می‌یابد.
۳. جامعه اسلامی: جامعه اسلامی، جامعه‌ای است که افرادش دارای عقاید، اخلاق و اعمال موافق با تعالیم و احکام اسلامی اند؛ * مصباح یزدی، ۱۳۷۲ش ص ۴۱۴، و به عبارت دیگر، جامعه‌ای که در آن قوانین و مقررات اسلامی حاکم و از ارزشهای والای دینی پاسداری شود و مردم در چارچوبه ارزشهای اسلامی و قوانین و مبانی اسلامی حرکت کنند، را می‌توان جامعه اسلامی نامید.

۴. مناسبات یا وجود نسبت میان دو مقوله: مفاهیمی که در مباحث علوم انسانی مطرح و درس‌نویشت فردی و جمعی، اثرگذارند جای بحث و بررسی علمی و دقیق، می‌باشند. زیرا مقولات و مفاهیم علوم انسانی و اجتماعی دارای طبع سیال و وجود تشکیکی اند و با برداشت‌ها و فهم‌های مختلف روبرو می‌شوند. مفهوم آزادی یکی از مهمترین مفاهیم و پر دامنه‌ترین مفاهیم انسانی - اجتماعی است. چنانکه پیش از این گفته شد، توافق بر سر تعریف آن یا ارایه‌ی تعریف جامع از آن تقریباً ناممکن است، و آنچه که گفته شد تعریف کلی و اجمالی، نه با جنس و فصل بلکه با لوازم و حدود این واژه بود، تا در پرتو بیان قلمرو و مصادیق آزادی، از ابهام و اجمال مفهومی آن کاسته شود. بدین جهت متناسب با عنوان مقاله، برای وضوح مفهومی "آزادی" در صدد بررسی نسبت آن با ارزشهای الهی که خود از دیگر مباحث مهم و اثرگذار در جوامع انسانی و بویژه جامعه اسلامی است بر آمدیم.

مناسبت یا عدم مناسبت میان آزادی و ارزشهای الهی: بحث آزادی از مباحث فریه و بسیار پردامنه در میان اندیشمندان مغرب زمین بوده است. هم به دلیل جذابیت و زیبایی خود واژه و هم به جهت اثر گذاری اجتماعی آن، تا اندازه‌ای که آزادی و آزادی خواهی یکی از مبانی مکتب و نظام لیبرالیسم قرار گرفته و به دنبال آن بحث‌های فراوان در بیان مصادیق و قلمرو وساحت‌های آزادی نیز صورت گرفته است.

تحولات بنیادین که در غرب پس از دوران قرون وسطی، صورت گرفت؛ نظام فکری و عقیدتی مبتنی برالهیات مسیحی بخاطر نارسایی‌های نظری و عملی، فروریخت و این فروپاشی، دگرگونی در همه عرصه‌ها (عقیدتی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی) را به دنبال داشت. باورهای الهیاتی هرچند ناقص مسیحی که به ماوراء طبیعت و متافزیک، و به یک سری ارزشها نیزاعتقاد داشتند، به لحاظ سیاسی نظام حاکمیت دینی در آغاز و حاکمیت مشترک پادشاهان و ارباب کلیسا در دوران بعد، و به لحاظ اجتماعی ارزشها و آداب و رسوم برگرفته از اعتقادات مسیحی، جریان داشت. آزادی در پرتو آموزه‌های کلیساهها و در رأس توسط پاپ و نماینده‌های او تعریف و حدود و ابعاد آن، تعیین می‌شد. به لحاظ اقتصادی نیز نظام فئودالی نظام رایج و حاکم بر اروپا و غرب بود. همه‌ای این دوره (عصر قرون وسطی)

جای خود را به دوران جدید که به دوره رنسانس و نوزایی معروف شده است داد. دوران جدید با سه شاخصه اصلی همراه بود که عبارتند از: اومانیسیم، اصلاح دینی، و انقلاب علمی. اومانیسیم به مفهوم انسان محوری و اصالت انسان، نقش محوری را برای انسان و خواسته‌ها و تمایلات انسانی به جای خدا و فرامین الهی قایل شد، از جمله دایره اختیار و آزادی انسان را بدون در نظر گرفتن حوزه الهی، به عنوان یکی از مبانی اصلی خود قرار دادند. اصلاح دینی نیز به نوبه خود، دربر گیرنده وجوه و پیامدهای مهم اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بود، به لحاظ اجتماعی - سیاسی، سکولاریزم یا جدایی دین و سیاست و محدود کردن دین در حوزه خصوصی و شخصی را به دنبال آورد و به جهت اقتصادی پایه‌های نظام سرمایه داری را بنیان گذاری کرد. به لحاظ علمی، علوم تجربی و روش مشاهده و آزمایش، جایگزین الهیات و شیوه‌های آموزشی مدرسه ای مسیحیت، گردید. و در یک کلام تحول بزرگ در همه ارکان زندگی فکری و فرهنگی غرب روی داد. * کمال پولادی، ۱۳۸۲ ج ۲ صص ۳-۱۴

مقوله مهم آزادی نیز از این تحول و دگرگونی بنیادین به دور نماند. اگر پیش از این آزادی در ارتباط با آموزه‌های مسیحیت و الهیات مسیحی معنا و تعریف و تعیین می‌شد و در چارچوب فرامین الهی گرچه با قرائت ناقص ارباب کلیسا در پیوند با ارزشهای الهی به انسانها حق اعمال آزادی داده می‌شد، پس از دوره رنسانس و با محوریت اومانیسیم، معیار و مقیاس تعریف و کاربست آزادی بر مبنای خواسته‌ها و تمایلات انسان، صورت می‌گرفت تا جاییکه آزادی از مبانی اصلی لیبرالیسم قرار گرفت. و پیوند آن به طور کلی از ارزشهای الهی گسسته شد. این انگاره و رویکرد، در عرصه وساحت عمل با پارادوکس‌های جدی روبرو گردید به گونه‌ی که در بسیاری از جوامع اروپایی منجر به هرج و مرج و نابسامانی شد، برای برون رفت از این معضل علمی و عملی اندیشمندان و سیاست‌گذاران، ناگزیر از جرح و تعدیل مفهومی و باز تعریف حدود و قلمرو آزادی شدند. و حدود آزادی را بویژه آزادی سیاسی، قانون دانستند البته قانونی که مبتنی بر مکتب اومانیسیم و با سویه ای سکولاریستی وضع و اجرا می‌شود. بنابر این استفاده از حق آزادی براساس مبانی که خودشان تعریف

وتبیین کردند، محدود به عرصه خواستها و گرایش‌های مادی و منافی که مورد نظر فرد و جامعه غربی، قرار گرفت، منافع مادی و دنیوی می‌باشد و این مهمترین نقطه تفاوت جامعه اسلامی و غیر اسلامی است. در جامعه اسلامی که بر بنیاد جهان بینی الهی توحیدی و معاد باوری، تشکیل شده است همه قوانین و ساختارها و ارزشها و هنجارها و سیاستگذاریها معطوف به اصل اساسی توحید و معاد باوری تعریف و تعیین و صورت بندی می‌شود که در ادامه با اشاره به اقسام یا قلمرو و عرصه‌های آزادی، مناسبات آزادی و ارزشهای الهی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

مبانی آزادی در اسلام و جامعه اسلامی

همانگونه که اشاره شد، نوع جهان بینی و رویکرد به جهان و انسان، تاثیر تعیین کننده در تمام عرصه‌های زندگی از جمله آزادی دارد. براین اساس مبانی آزادی در اسلام را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: مبانی هستی شناختی، مبانی انسان شناختی و مبانی معرفت شناختی.

۱. مبانی هستی شناختی

در جهان بینی اسلامی، خلق و آفرینش و تدبیر و اداره و ربوبیت تمام هستی با اراده و مشیت خداوند متعال صورت گرفته و غیر از او آفریدگار و رب دیگری وجود ندارد. تقسیم توحید به مراتب ذاتی و صفاتی و افعالی نماگر چنین واقعیتی است. خداوند متعال با اراده حکیمانه خویش انسان را خلق و آزاد آفریده و پرورش و تدبیر امور او را بر عهده گرفته است. و آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است از لطف و بزرگی خود برای شما مسخر و رام نموده است. "وسخرلکم ما فی السماوات وما فی الأرض...". حم، آیه ۱۳ و برای تدبیر امور و ربوبیت تشریحی، باید ها و نبایدهای زندگی انسان را فقط خداوند منان، تعیین می‌کند و هدایت و رهبری او را نیز توسط پیامبران الهی به انجام می‌رساند تا انسان به عنوان موجود مختار، طریق هدایت را برگزیده و در راستای تحقق هدف نهایی خلقت، (نیل به کمال و سعادت که در قرب الهی) است، حرکت کند. البته انسان مختار می‌تواند راه کمال و سعادت را انتخاب یا مسیر ضلال و ذلت را پیماید. "إنا هدیناه السبیل إماما کرا وإما کفورا" سوره انسان، آیه ۳

فطرت خداشناس و خداجو و خداپرست انسان با نعمت عظیم عقل از درون و هدایت و راهبریهای پیامبران الهی از بیرون، می‌بایست تا در تمام شئون زندگی چه در ساحت فردی و چه در عرصه اجتماعی، به سمت وسوی هدف اصلی در حرکت باشد.

۲. مبانی انسان شناختی

انسان شناسی در جهان بینی اسلامی در پرتو هستی شناسی توضیح و توصیف می‌شود. خداوند متعال انسان را دارای دو بُعد جسمی و روحانی آفریده و از آن به احسن المخلوقین و خلق متناسب نامبرده است. به لحاظ بُعد جسمانی که در سطح نباتات و حیوانات، قرارداد و اگر تمام توجه و تمرکز و فعالیت‌های انسان محصور و محدود به همین بُعد باشد، زندگی انسان نیز از ردیف زیست نباتی و حیوانی فراتر نخواهد رفت و چه بسا فرومایه تر از حیوانات نیز خواهد گشت! درست بدین جهت، در قرآن به عناوین ظلوم و جهول و *إن هم كالأنعام بل هم أضل*، یاد شده است. اما اگر تمام همت و تلاش انسان بر بُعد اصیل روحانی وی باشد، و بُعد جسمانی به عنوان وسیله و ابزار بُعد اصیل روحانی نگریسته شود، آنگاه به صفات برجسته و شایسته خلیفه الهی و موجود با کرامت، قلمداد می‌گردد. و شایستگی خلافت الهی را پیدا می‌کند، چنانکه پیامبران الهی و ائمه هدی *علیهم السلام* از چنین جایگاه با عظمت برخوردار بوده اند. چنین انسانهایی تمام شئون وجودی خویش را در زندگی و مرگ بر مدار فرامین و ارزشهای متعالی الهی استوار می‌کنند. و ندای همیشگی شان " *إن صلاتی و نُسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین* " قرار می‌گیرد.

۳. مبانی معرفت شناختی

معرفت شناسی اسلامی نیز در شعاع هستی شناسی و انسان شناسی اسلامی، دیدگاهها و نظریات خاصی در باره معرفت و توان معرفتی انسان ارائه می‌دهد.

عقل یکی از مهمترین مبانی معرفت شناختی است و در جهان بینی اسلامی از مهمترین ویژگی‌های وجودی انسان به شمار می‌رود. بسیاری از آیات قرآن کریم، فلاح و رستگاری و تشخیص مسیر درست از نادرست را توسط عقل ممکن و میسر می‌داند و تفکر و تدبیر در

آیات الهی را منوط به بکارگرفتن نیروی عقلانی می‌کند. تعابیر مانند: "يعقلون" و "تعقلون" قریب به پنجاه بار در قرآن کریم به کار رفته است. در تعریف عقل در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: "العقل ما عبده الرحمن واكتسب به الجنان" کلینی، ج ۱، کتاب العقل والجهل ص ۱۱؛ امام علیه السلام: عقل چیزی است که بوسیله آن خدا پرستش شود و بهشت بدست آید. احادیث بسیار در فضیلت عقل در کتاب شریف اصول کافی و کتب حدیثی دیگر، آمده است که بخاطر مجال اندک، از بیان آنها صرف نظر می‌شود. وجود عقل در آدمی از وی موجود انتخاب گر و صاحب اختیار و اراده می‌سازد که در عرصه‌های مختلف آزادی از قبیل حق رأی و انتخاب عقلانی و حق مشارکت در فرایند تصمیم‌گیری، در ساحت فردی و جمعی و بیان دیدگاه‌ها و نظریات و اظهار عقاید خود پردازد.

تعریف و تبیین جایگاه عقل در دو جهان بینی الهی و غیرالهی، تفاوت آشکار را نمایان می‌سازد. در آموزه‌های غربی عقل با تعابیر همچون؛ عقل محاسبه گر، عقل ابزاری و عقل معاش که در امر محاسبه سود و زیان مادی و دنیوی کار بر دارد، به کار می‌رود. در جهان بینی دینی و اسلامی، عقل به عنوان یکی از بزرگترین نعمت الهی، جایگاه روشنی انداز و چراغ نور افکن در تمیز راه و بیراهه و حق از باطل و سود و زیان در دو بُعد مادی و دنیوی و معنوی و آخروی به شمار می‌رود. و با همه عظمتی که دارد، در درک بسیاری از تفصیلات و جزئیات مسایلی معنوی ناتوان است و ناگزیر در پرتو منبع بی‌کران و خطا ناپذیر و معصوم و مصون "وحی" تکمیل و شکوفا می‌شود که نسبت آن با وحی معصومانه، در تلازم و تعامل تنگاتنگ، قرار می‌گیرد و با تعابیر حکمت آمیز عقلانیت و حیانی، قلمداد می‌شود. و در کلام بهتر، تعریف و تعیین راه و مسیر صحیح را عقل آفرین، از منبع بی‌انتهای علم الهی خود، تعیین و ترسیم می‌فرماید و بسیاری از جزئیات مسایلی را نیز از طریق وحی برانبیا و پیامبران بر مردم ابلاغ می‌کند. و با این سنت لایتغیر الهی عقل انسانی از استحکام و جامعیت فراگیر برخوردار می‌گردد و اتحاد بسیار مستحکم عقل و عرفان و برهان و قرآن، تحقق می‌پذیرد.

بدین ترتیب تا اینجا با اشاره کلی به مبانی آزادی در جهان بینی جوامع غیراسلامی و پیامدهای آن در معنا و کاربرد حق آزادی در عرصه‌های مختلف آن، به مبانی آزادی در جهان

بینی الهی جامعه اسلامی نیز پرداخته شد، اکنون باتوجه به آنچه گفته آمد به بیان مناسبات آزادی و ارزش‌های الهی با اشاره کلی واجمالی مصادیق و عرصه‌های آزادی، می‌پردازیم:

یک: آزادی فردی: در یک تقسیم بندی آزادی به آزادی فردی و آزادی اجتماعی تقسیم می‌شود. آزادی فردی به این معنی است که فرد در درون خود دارای اراده و صاحب اختیار بوده و بدون احساس مانع بتواند به رشد و تکامل خود بپردازد. آزادی فردی نیز به دسته‌های: آزادی اندیشه آزادی عقیده، آزادی بیان.

آزادی اندیشه به معنای تفکر در واقعیات عالم هستی اعم از واقعیات بیرونی یا واقعیات درونی انسان، از جمله آزادی‌هایی است که قرآن کریم در صدها آیات شریفه بر آن دستور و تاکید نموده است.

تاکید اسلام بر علم آموزی و کسب معارف صحیح برای رشد و گشودن بالهای اندیشه ی آدمی است. و اندیشه مفید را عبارت از فعالیت مثبت ذهنی که متفکر را برای کشف واقعیات نائل می‌سازد * علامه جعفری، ۱۳۷۳ش، ص ۳۷۴ دانسته و یکساعت آن را برابر بلکه بالاتر از هفتاد سال عبادت بر شمرده است. *مجنوب التبریزی، ج ۱، ص ۲۰۷،

تفکر و اندیشه در مبدأ و معاد و نظم جهان هستی و کار بست عملی آن برای حیات معقول، مورد تصریح و تاکید آیات قرآن و روایات است. موانع تفکر و اندیشه که عبارت از جهل و نا آگاهی و دل بستن به دنیا و پیروی از هواهای نفسانی که اندیشه آدمی را از درک معارف و علوم نافع و دست یابی به نتیجه درست و پذیرش آن باز می‌دارد، مورد نکوهش قرآن و روایات قرار گرفته است. بنابراین هراندیشه ی در اسلام که در راستای کشف واقعیات هستی و شناخت مبداء و معاد و با تعلیم و تذکیه همراه باشد، و فرد و جامعه را به سوی هدایت و سعادت و فلاح و رستگاری، رهنمون گردد آزاد و ارزشمند است. اما هراندیشه و تفکری که با هوای نفس و خودخواهی و تکبر و حسد و منجرو منتج به انحراف و گمراهی دیگران باشد، و در عمل نیز باعث شبه افکنی و شیطنت در جامعه گردد، نه تنها آزاد نبوده بلکه با استدلال و منطق و در صورت لزوم باید عملاً جلوی آن را گرفت. * مصباح یزدی، ۱۳۸۱ش، صص ۷۲-۷۳

آزادی عقیده: انسان به عنوان موجودی دارای درک و عقل، نمی‌تواند بدون هیچ اعتقادی

زیست انسانی داشته باشد، باور به اصل منشاء و مبداء داشتن جهان هستی و اینکه او تنها خالق و مدیر ورب و پروگار عالم هستی است و رزق و روزی و زندگی و مرگ جهان و انسان با اراده و مشیت خداوند متعال است و گرداننده آسمان و زمین و وجود نظم محیرالعقول آن، آنهم از روی استدلال و برهان و با تایید شرع و وحی، از مصادیق و عرصه‌های اصلی آزادی عقیده است. اما اعتقادات باطل و گمراه کننده که بر مبنای وراثت و تقلید و یا از روی جهالت به دلیل فکر نکردن و تسلیم شدن در مقابل عوامل ضد فکر در انسان پیدا شده است و اظهار و تعلیم آنها به دیگران، در آموزه‌های اسلامی، از هیچ حرمت و احترامی بر خوردار نبوده و هرگز به نام آزادی عقیده قابل پذیرش نیست * شهید مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی * ص ۱۰۳، از آنجاییکه چنین اعتقادات به حال جامعه مضر و آزار دهنده است و مزاحم اعتقاد حق و مطابق به واقع جامعه اسلامی است، و آثار و پیامدهای ویرانگر برای جامعه اسلامی به بار می‌آورد، در زمره عقاید ضاله به شمار می‌رود که زمامداران و افراد دیندار با امر به معروف و نهی از منکر با حفظ مراتب، نصیحت و استدلال باید در مقابل آن مبارزه نمایند.

آزادی بیان: آزادی بیان یکی از مهمترین مصادیق آزادی سیاسی محسوب می‌شود و از مهمترین مولفه‌های تحقق مشارکت مردمی در زندگی سیاسی خود است. آزادی بیان در اشکال مختلف آزادی قلم، کتاب، مطبوعات و رسانه‌ها مطرح می‌گردد. آزادی بیان ارتباط تنگاتنگ با آزادی تفکر و عقیده دارد. عقیده و تفکر مادامی که به وسیله بیان بروز و ظهور نیافته است، در محدوده‌ی مسائل اخلاقی بررسی می‌شود که یا دارای بار ارزشی مثبت اخلاقی است یا موجب بار ارزشی منفی اخلاقی می‌گردد. اما اگر در قالب گفتار و کرداری ظهور و نمود بیرونی پیدا کرد، رنگ حقوقی به خود می‌گیرد و اینجا است که مکاتب حقوقی مختلف، احکام مختلفی در باره آن صادر می‌کند.

در فرهنگ غرب، بیشترین بررسی‌ها و سخن‌ها و نوشته‌ها به آزادی بیان اختصاص یافته است.

و با توجه به آموزه‌های فرهنگ غربی که مبتنی بر اومانیزم و اصالت خواسته‌های انسانی است و حقیقتی ورای خواسته‌های اکثریت، برای آن مهم و مطلوب نیست تنها محدودیتی که

تصور می‌شود، در جهت منافع مادی است. اگر آزادی بیان به منافع مادی افراد و جامعه ضرر برساند، جلو آن را می‌گیرند. اما اگر اصطکاک با منافع مادی نداشته باشد، هرچند در تضاد با مصالح معنوی و کتمان حقایق باشد، به آن کاری ندارند؛ به طور مثال: در سالهای اخیر، سخنرانیها و سمینارها و مطبوعات و رسانه‌های خصوصی و عمومی در جوامع غربی بر علیه ارزشهای اسلامی و توهین به مقدسات اسلامی، می‌گویند و می‌نویسند و منتشر می‌کنند!! اما با توجه آزادی بیان، نه تنها جلو آن را نمی‌گیرند بلکه تشویق و ترغیب و تجهیز نیز می‌کنند! اما در مکتب اسلام و جامعه اسلامی، مبنای کلیه اقسام آزادی از جمله آزادی بیان با همه زیر مجموعه‌های آن، ارزشهای والای الهی - انسانی به معنای واقعی و حقیقی کلمه، می‌باشد. قرآن کریم در سوره مبارکه "الرحمن" به جای تقدیم "بیان" پس از خلقت انسان، می‌فرماید:

"الرحمن علم القرآن خلق الإنسان علمه البيان" آموزش بیان را منوط بر تعلیم قرآن نموده و انسانیت انسان را معطوف بر فراگیری و قرآنی شدن، می‌کند. بدین معنی که در آموزه متعالی اسلام، انسان واقعی و جامعه راستین اسلامی زمانی محقق می‌شود که قرآن و آموزه‌های همگانی و جاودانی آن در تار و پود وجود انسان و جامعه ریشه دوانده باشد و ارزشهای قرآنی در ضمیر و درون انسانها نهادینه شده باشد. و اگر نه، انسان و جامعه منهای قرآن و ارزشهای متعالی آن به واقع، شایسته نام جامعه انسانی اسلامی به معنای دقیق کلمه نیستند.

بدین ترتیب، در مکتب جهان شمول و جاودانه اسلام با تاکید و تشویق بر آزادی بیان در راستای تبیین حقیقت، نشر علوم و معارف و اطلاع رسانی صحیح و تعلیم مسیر درست هدایت بشر در راستای هدف خلقت، کتمان و سکوت حق و حقیقت را ظلم به خود و بر جامعه اسلامی می‌داند و به عواقب و پیامدهای ناخوشایند و زیانبار آن هشدار می‌دهد. بنا بر این در آموزه اصیل اسلامی در مورد آزادی بیان، همانند آزادی فکر و اندیشه و عقیده، حدود و قلمرو آن را ارزشها و معیارهای الهی تعیین و تبیین می‌نماید.

ب: آزادی سیاسی: برای آزادی سیاسی تعاریف مختلف ارائه شده است که در این جا مجال طرح آنها نیست. اما تعریفی که جامع تر از دیگر تعریف ها به نظر می‌رسد، اینست:

آزادی سیاسی یعنی اینکه فرد بتواند در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور خود از راه انتخاب زمامداران و مقامات سیاسی شرکت جوید و به تصدی مشاغل عمومی و سیاسی و اجتماعی کشور نایل آید و یا در مجامع آزادانه عقاید و افکار خود را به نحو مقتضی ابراز نماید.* طباطبایی مومنی، ۱۳۷۰ش، ص ۹۶

آزادی سیاسی از مهمترین مصادیق و قلمرو آزادی محسوب می‌شود و کاربرد آن در جامعه بیش از سایر عرصه‌های آزادی است. آزادی سیاسی در غرب با توجه بر مبانی که دارند به عنوان حق طبیعی قلمداد می‌شود و مردم مجازند از این حق استفاده نمایند و دولت حق ندارد تا زمانی که در چارچوب قانون موضوعه از آن استفاده می‌شود، جلوی آن را بگیرد. اما در چند صورت با محدودیت مواجه می‌شود: یکی: آزادی دیگران، دوم: منافع دیگران. سوم: منافع عمومی جامعه به عنوان شخص حقوقی. چهارم: امنیت ملی. روشن است محدودیت‌های چهارگانه گفته شده براساس مبانی و منابع پذیرفته شده در فرهنگ غرب که اصالت انسان و خواسته‌های عمدتاً مادی اوست، تعریف و تبیین می‌شود. و تناسبی با ارزشهای الهی ندارد.

آزادی سیاسی در اسلام: براساس مبانی آزادی سیاسی در فرهنگ اسلام که توحید و در مرتبه بعد اخلاق هست، همه اعمال و رفتار فردی و اجتماعی بر مبنای آن ارزش پیدا می‌کند. فرد مسلمان در جامعه اسلامی باید از حق طبیعی - الهی آزادی سیاسی خود در راستای نیل به سعادت که قرب الهی است استفاده نماید. در فلسفه اخلاق اسلامی و فلسفه سیاسی اسلام جهت و سمت و سوی اعمال درونی (عقیده و تفکر و اندیشه) و اعمال بیرونی (تلاش و کوشش و حرکت و سکون) چه در رفتار فردی و چه در رفتار اجتماعی - سیاسی به سوی کمال و سعادت جهت گیری و معطوف می‌شود. زیرا رابطه اعمال و رفتار با مطلوب نهایی و نتیجه از نوع ارتباط ضرورت بالقیاس است. بدین معنی که در جهان بینی اسلام زندگی دنیا مقدمه حیات اُخروی و ابدی است و هدف آن در فراسوی این زندگی دنیوی قرار دارد که عبارت از کمال و سعادت است که آنهم از طریق عبادت و درسایه قرب خدای متعال حاصل می‌شود. آزادی سیاسی در تمام وجوه اصلی آن از قبیل: آزادی مشارکت سیاسی و تصدی مقام

سیاسی و انتخاب نمایندگان و رأی دادن و آزادی تشکیل حزب سیاسی و فعالیت‌های حزبی و... همه در محدوده آنچه که مبداء هستی بخش که بر تمام حیطة هستی او آگاهی کامل دارد، تعیین می‌شود. * جوادی آملی، ۱۳۹۰ش، ص ۱۰

بنابراین با توجه به مبانی و منابع اصیل اساسی هستی شناختی (توحید با همه مراتب آن) و معرفت شناختی (عقل به عنوان چراغ روشنگر راه) در شناخت و معرفت به اصول دین و کلیات معارف دینی و امور معقول زندگی، و (وحی و شرع در تعیین و تعریف اصل راه) در شناخت تفصیل و جزئیات و فلسفه و حکمت احکام و اصول و قوانین دینی، و انسان شناختی (معرفی انسان به عنوان مخلوق خداوند) که شایستگی خلافت خداوندی را دارد و همچنین دارای فطرت خداشناس و خداجوی و خدا پرست می‌باشد و دارای قدرت انتخاب و اراده است. آزادی در تمام وجوه و قلمروها و عرصه‌های خود که تاکنون گفته شد، در ارتباط و نسبت متناسب و معقول و متعالی با ارزشهای الهی قرار دارد. در کلام بهتر، در جهان بینی اسلامی، آزادی در کلیت خود از نعمتهای ارزشمند الهی است که تکامل حقیقی فرد و جامعه انسانی در گرو استفاده معقول و مشروع از آن می‌باشد. و تا زمانی که در راستای خیر و سعادت طلبی و مصلحت خواهی به کار گرفته و استفاده می‌شود، دولت اسلامی موظف است بسترها و زمینه‌های معقول و مطلوب برای استیفای این حق طبیعی - الهی برای مردم، فراهم نماید.

چارچوب و حدود معقولانه آزادی نیز از سوی خالق و آفریننده حکیم و عالم و توانا برای خیر و صلاح و فوز و فلاح و رستگاری فرد و جامعه انسانی، تعریف و تبیین و تعیین شده است.

بنا بر این آزادی در تمام وجوه آن در ارتباط و پیوند تنگاتنگ و متناسب با ارزشهای الهی در جامعه اسلامی قرار دارد و نسبت آن دو، نسبت متعالی و در مسیر تکامل انسان و جامعه انسانی و اسلامی می‌باشد و این مهم در جامعه اسلامی قابل تحقق و تطبیق است.

نتیجه

در این مقاله در پاسخ به این پرسش که چه نسبتی میان آزادی و ارزشهای الهی وجود

دارد؟ با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی نتایج زیر بدست آمد.

۱. تعریف کوتاه و تحلیلی مختصر از مفهوم واحد آزادی و تعدد قلمرو یا عرصه‌های آن، طرح گردید. همچنین اشاره کلی به مفهوم ارزش و ارزشهای الهی صورت گرفت.
۲. با نگاهی گذرا به تعریف و مختصات جامعه غربی و جامعه اسلامی، امکان سنجی تناسب آزادی و عدم تناسب آن با ارزشهای الهی در هریک از جامعه با فرهنگ غربی و جامعه اسلامی مطرح گردید.
۳. گفته شد با توجه به اختلاف مبانی آزادی و ارزشها در هریک از دو جامعه غربی و اسلامی تناسب و عدم نسبت نیز تابعی از اختلاف مبانی و منابع می‌باشد.
۴. در جوامع غربی به مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی که به ترتیب اومانیزم یا اصالت انسان و اصالت توجه و تمرکز بر خواسته‌های انسانی بر مبنای اهمیت بُعد طبیعی و دنیوی و تکیه بر عقلانیت ابزاری و محاسبه‌گر، هم در مقوله آزادی و هم در بحث ارزشها اشاره شد.
۵. در جامعه اسلامی به مبانی هستی‌شناختی (توحید) که خداوند متعال خالق و مدیر و مدبر و ربو بیت تکوینی و تشریحی جهان و انسان را دارد. و انسان با توجه به اصالت بُعد روحانی و دارای حق طبیعی - الهی آزادی دانسته شد که از آزادی که خود نعمت و موهبت الهی است در جهت رشد و تکامل خود و جامعه اسلامی با هدف نیل به سعادت و کمال (قرب الهی) استفاده می‌کند. از شیوه‌ی وحی عقلانی و عقلانیت و حیانی توأمان بهره می‌برد.
۶. با توجه به اختلاف مبانی در فرهنگ غرب و فرهنگ اسلامی، عدم تناسب بین آزادی و ارزشهای الهی در جامعه غربی و وجود تناسب و پیوند نزدیک و تنگاتنگ میان آزادی و ارزشهای الهی اثبات گردید.
۷. کاربست تناسب معقول میان آزادی و ارزشهای الهی در جامعه اسلامی، کارکرد و نفع و مصلحت دو سویه برای شهروندان جامعه اسلامی و حفظ حقوق شهروندی از جمله آزادی در عرصه‌ها و وجوه مختلف آن، و هم برای حکومت اسلامی که با فراهم کردن بسترهای رشد و تکامل اجتماعی و رفع موانع از جلو شهروندان، در ایجاد تمدن نوین

اسلامی و اهداف مطرح شده در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی و دراستای نیل به هدف اصلی قرب الهی دارد.

۸. بر اساس آنچه که به لحاظ مبانی و منابع و مختصات برشمرده شد، چنین نسبت تعاملی متعالی صرفاً در جامعه اسلامی امکان تحقق دارد.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ایازی، سید محمدعلی، ۱۳۷۹ش، آزادی در قرآن، چاپ اول، تهران، انتشارات ذکر برلین، آیزیا، ۱۳۶۸ش، چهارمقاله در باره آزادی، ترجمه: محمدعلی موحد، تهران، انتشارات خوارزمی

پولادی، کمال، ۱۳۸۲ش، تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، چاپ پنجم، تهران انتشارات مرکز جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۳ش، فلسفه حقوق بشر، چاپ هفتم، قم، انتشارات اسراء

دهخدا، علی اکبر، ۱۳۸۵ش، لغت نامه، چاپ ۱، تهران، دانشگاه تهران

شهید مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴ش، پیرامون انقلاب اسلامی، چاپ ۱۶، قم انتشارات صدرا

_____، ۱۳۹۴ش، آزادی انسان ۱، تهران، پیش مطهر

طباطبایی مومنی، منوچهر، ۱۳۷۰ش، آزادیهای عمومی و حقوق بشر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران

علامه جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۳، حکمت اصول سیاسی اسلام، چاپ دوم، قم، بنیاد نهج البلاغه

علامه طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۶۱ش، بررسی‌های اسلامی، چاپ اول، قم، انتشارات هجرت

فاضل میبدی، محمدتقی، ۱۳۷۸ش، دینداری و آزادی، چاپ اول، تهران، انتشارات آفرینه

کافی، مجید، ۱۳۸۵ش، مبانی جامعه‌شناسی،

کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، ۱۳۷۵ش، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، چاپ سوم، قم، اسوه

مجدوب التبریزی، محمد، ۱۳۸۰ق، الهدایا لشیعة أئمة الهدی، ج ۱، قم، دارالحديث

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۲ش، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، چاپ دوم، قم، سازمان

تبلیغات اسلامی

_____، ۱۳۷۳ش، فلسفه اخلاق، چاپ سوم، تهران، انتشارات اطلاعات

_____، ۱۳۷۷ش، حقوق و سیاست در قرآن، چاپ اول، قم، انتشارات موسسه امام خمینی علیه السلام

_____، ۱۳۸۱ش، دین و آزادی، چاپ اول، قم، مرکز پژوهشهای حوزه علمیه

_____، ۱۳۹۱ش، نظریه سیاسی اسلام، چاپ ششم، قم، انتشارات موسسه امام خمینی رحمته الله علیه
میراحمدی، منصور، ۱۳۸۱ش، آزادی در فلسفه سیاسی اسلام، چاپ اول، قم، بوستان کتاب

